



مدارک شهادت حضرت زهرا(س) در کتب اهل سنت/نظر ابن ابی الحدید

مدارک شهادت حضرت زهرا(س) در کتب اهل سنت مانند ابن قتیبہ، ابن شهر آشوب، شهرستانی، ذهبی، عمر رضا کحاله، یعقوبی، بلاذری...

خبرگزاری مهر - مدارک شهادت حضرت زهرا(س) در کتب اهل سنت مانند ابن قتیبہ، ابن شهر آشوب، شهرستانی، ذهبی، عمر رضا کحاله، یعقوبی، بلاذری، ابن ابی الحدید و شهاب الدین احمد معروف به ابن عبد ربہ اندلسی آمده است که در این مجال مروری بر آنها خواهیم داشت. ظلم و ستم در حق تنها بازمانده رسول خدا(ص)، حضرت زهرا(س) و شهادت آن بانوی یگانه، حقیقتی غیر قابل انکار و از مسلمات تاریخ اسلام است. به گونه ای که هیچ فردی را یارای انکار و رد آن نیست، چرا که مورخان و محدثان عامه و خاصه علی رغم فشارها و محدودیتهایی که در طول تاریخ همواره متوجه ایشان بوده است، باز هم به گونه های مختلف و بیان های گوناگون به آن پرداخته اند به طوری که هر انسان محقق و بدون تعصب با مراجعه به مصادر متقن و منابع دست اول مسلمانان، اعم از شیعه و سنی آن را خواهد یافت.

در این مختصر برآنیم تا با آوردن چند نمونه از تصریحات علما و بزرگان اهل سنت، از هر گونه استبعاد و رد کردن این وقایع تلخ تاریخی، و هرگونه شبه افکنی در میان جوانان جلوگیری کنیم.

ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیب دینوری (معروف به ابن قتیبة) در گذشته سال 276 هجری، در کتاب خود بنام الامامة والسياسة جلد اول صفحه 12، چاپ سوم، 2 جلد در یک مجلد، تحت عنوان کیف کانت بیعة علي أبي طالب كرم الله وجهه (علي كرم الله وجهه چگونه بیعت کرد) با ذکر سند از عبدالله بن عبدالرحمن انصاری روایت کرده که گفت: همانا روزی ابوبکر از عده ای که از بیعت با او سربلجی کرده و نزد علی جمع شده بودند، سراغ گرفت. پس عمر را به دنبال آنها - که در خانه علی جمع شده بودند - فرستاد، پس آنها از خارج شدن از خانه خودداری نمودند، در این هنگام عمر دستور داد که هیثم حاضر کنید و خطاب به اهل خانه گفت: «قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست باید خارج شوید و الا خانه را با اهلش به آتش می کشم.« شخصی به عمر گفت: ای ابا حفص، آیا می دانی در این خانه فاطمه است؟! عمر گفت: اگر چه فاطمه در خانه باشد!

در همان کتاب جلد 1 صفحه 13 با ذکر سند می گوید: ... پس از چندی که گذشت عمر به ابوبکر گفت بیا تا نزد فاطمه برویم، چرا که ما او را به غضب درآورده ایم. پس به اتفاق یکدیگر نزد فاطمه رفته واز او اجازه ورود گرفتند، لکن فاطمه به آنها اجازه ورود نداد، ناچار نزد علی آمده و با او سخن گفتند، تا آنکه آنها را بر فاطمه وارد کرد. پس همین که آن دو نزد فاطمه نشستند، فاطمه صورت خود را به دیوار برگرداند. در این هنگام آن دو به فاطمه سلام کردند، لکن او جواب سلام آنها را نداد، لذا ابوبکر شروع به سخن کرده و گفت: ای حبیب رسول خدا آیا ما در مورد ارث پیامبر و همچنین در مورد شوهرت تو را به غضب درآوردیم؟ فاطمه گفت: چه می شود تو را، که اهل و خانواده ات از تو ارث ببرند، لکن ما از محمد ارث نبریم! سپس فاطمه گفت: آیا اگر حدیثی از پیامبر را به یاد شما بیاورم قبول می کنید، و به آن اعتقاد پیدا می کنید؟ عمر و ابوبکر گفتند: آری. پس فاطمه گفت: شما را به خدا قسم آیا از پیامبر شنیدید که می گفت: «رضایت فاطمه، رضایت من و غضب فاطمه، غضب من است.« پس هر کس فاطمه دختر مرا دوست داشته باشد، همانا مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را راضی کند مرا راضی کرده است و هر کس فاطمه را به غضب آورد، همانا مرا به غضب آورده است.«

عمر و ابوبکر گفتند: آری از پیامبر شنیدیم. فاطمه گفت: پس همانا من، خداوند و ملائکه را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا به سخط و غضب درآوردید و مرا راضی نکردید، و هرگاه پیامبر را ملاقات کنم از شما دو نفر به او شکایت خواهم کرد. در این هنگام، ابوبکر شروع به گریه کرد در حالی که فاطمه گفت: به خدا قسم تو را (ابوبکر) در هر نمازی که بخوانم نفرین خواهم کرد.

ابن شهر آشوب سروری (درگذشته سال 588 هجری) در کتاب المناقب خود جلد سوم صفحه 132 از کتاب المعارف ابن قتیبہ دینوری در بیان ذکر اولاد فاطمه(س) چنین نقل می کند؛ فرزندان فاطمه عبارتند از: حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و محسن که همانا از ضربه قنقذ کشته شد. لازم به تذکر است که در چاپهای امروزی کتاب المعارف ابن قتیبہ چنین آمده است: پس علی دارای چند فرزند شد به نامهای حسن، حسین، ام کلثوم و زینب کبری که مادرشان فاطمه دختر رسول خدا(ص) بود، لکن محسن ابن علی در سن کودکی به هلاکت رسید!

ذهبی مورخ مشهور (در گذشته سال 748 هجری) در کتاب خود بنام «لسان المیزان« جلد اول صفحه 268، شماره 824 تحت عنوان «احمد« با ذکر سند می گوید: «محمد بن احمد حماد کوفی« (از حافظین حدیث اهل سنت) گفته است: «بدون شک عمر چنان لگدی به فاطمه(س) زد که محسن از او سقط شد.«

عمر رضا کحاله از علمای معاصر اهل سنت، در کتاب خود بنام «اعلام النساء؛ چاپ پنجم بیروت سال 1404- قسمت حرف« فاطمة بنت محمد صلی الله علیه وآله با ذکر سند می گوید: تا آنکه ابوبکر از عده ای که از بیعت با او سر باز زده و تخلف کرده بودند و نزد علی بن ابیطالب (ع) جمع شده بودند مانند عباس و زبیر و سعد بن عبادہ سراغ گرفت، و آنها در خانه فاطمه (س) از بیعت با ابوبکر باز نشسته بودند. پس ابوبکر، عمر بن الخطاب را به سوی آنان فرستاد. عمر روانه منزل فاطمه شده و فریاد کشید و آنان را به خارج از خانه جهت بیعت فراخواند. آنان از بیرون آمدن خودداری کردند، در این هنگام عمر هیزم طلبیده و گفت: قسم به آن کس که جان عمر در دست اوست یا از خانه خارج می شوید و یا آنکه خانه را با اهلش به آتش می کشم. شخصی به عمر گفت: ای ابا حفص (کنیه عمر)، در این خانه فاطمه است! عمر گفت: اگر چه فاطمه در این خانه باشد، آن را به آتش می کشم!

یعقوبی در تاریخ خود جلد دوم صفحه 137 چاپ بیروت تحت عنوان «ایام ابی بکر؛ (دوران حکومتی ابوبکر) نقل می کند: زمانی که ابوبکر مریض شد، یعنی در همان مرضی که مرد، عبدالرحمن بن عوف به عیادت او رفته و از او پرسید: ای خلیفه پیامبر حالت چگونه است؟ ابوبکر گفت: همانا من بر هیچ چیز تأسف نمی خورم مگر بر سه چیز که انجام دادم و ای کاش انجام نداده بودم... اما آن سه چیز که انجام دادم و ای کاش انجام نداده بودم: ای کاش قلاده خلافت را به گردن نینداخته بودم.... ای کاش خانه فاطمه را تفتیش نکرده و مورد هجوم آن عده قرار نداده بودم، اگر چه با من اعلان جنگ می کردند.

احمد بن یحیی معروف به «بلاذری؛ در گذشته سال 279 هجری در کتاب خود بنام «انساب الاشراف؛ چاپ مصر جلد اول صفحه 586 تحت عنوان «امر السقیفة؛ (گزارشی از سقیفه) حدیث شماره 1184 می گوید: ابوبکر برای بیعت گرفتن از علی (ع) به دنبال وی فرستاد، پس علی (ع) بیعت نکرد. در این هنگام عمر با شعله ای آتش روانه ی خانه ی علی علیه السلام شد. فاطمه (ع) در پشت درب با او مواجه شده و گفت: ای پسر خطاب آیا تو را در حال آتش زدن خانه ام می بینم؟ عمر گفت: آری! و آن چنان به این عمل مضر و محکم هستم، چنانکه پدرت بر دینی که آورده بود محکم بود.

بلاذری در همان کتاب، صفحه 587، حدیث شماره 1188 از ابن عباس روایت می کند: زمانی که علی از بیعت خودداری نمود و در خانه کناره گیری کرده بود، ابوبکر عمر را به سوی علی فرستاد و به وی دستور داد علی را با بدترین صورت نزد من حاضر کن! پس چون عمر نزد علی آمد، بین آن دو سخنانی رد و بدل شد. علی گفت: ای عمر بدوش که نیمی از آن مال توست، به خدا قسم آنچه امروز تو را چنین بر امارت و حکومت ابوبکر حریص کرده چیزی نیست جز آنکه فردا حکومت را به تو بسپارد!

ابن ابی الحدید معتزلی در شرح خود جلد بیستم صفحه 16 و 17 تحت عنوان ایراد کلام ابی المعالی الجوینی فی أمر الصحابه و الرد علیه (نقل اعتراضات ابی المعالی جوینی در امور صحابه و رد بر آن) می گوید: اگر گفته شود که خانه فاطمه مورد هجوم واقع شد، و صیانتش شکسته شد به خاطر حفظ نظام اسلام و به خاطر جلوگیری از تفرقه مسلمانان، چرا که مسلمانان آن زمان از دین بر می گشتند و دست از اطاعت بر می داشتند، در جواب گفته می شود که: همین کلام و جواب را بدهید آنجا که در جنگ جمل هودج عایشه مورد هتک واقع شد (چرا که عایشه بر علیه خلیفه رسمی مسلمانان قیام کرده) و هودج او مورد حمله قرار گرفت تا آنکه ریسمان اطاعت پاره نشود و اجتماع مسلمین از هم نپاشد و خون مسلمانان به هدر نرود. پس وقتی که جائز باشد حمله به خانه فاطمه به خاطر امری که هنوز واقع نشده بود، بدون شک جائز است حمله به هودج عایشه به خاطر امری که واقع شده بود.

شهاب الدین احمد معروف به ابن عبد ربه اندلسی در کتاب العقد الفرید، جلد 4 صفحه 260 چنین می نویسد: علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه نشسته بودند تا اینکه ابوبکر، عمر را فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه بیرون کند، و به او گفت اگر بیرون نیامدند با آنان نبرد کن. عمر ابن خطاب با مقداری آتش به سوی خانه فاطمه رهسپار شد تا خانه را به آتش بکشد. در این هنگام فاطمه با او روبرو شد و گفت: ای فرزند خطاب آمده ای خانه ما را بسوزانی! عمر گفت: بلی، مگر اینکه شما نیز آن کنید که امت کردند (بیعت با ابوبکر)